

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله
الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله
تعالی فرجه الشریف و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین.

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي خَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَیْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ [أَبَدًا] مَا
بَقِيتُ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَجَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَى الْخُسَيْنِ وَ
عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْخُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْخُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْخُسَيْنِ يَا لَيْتَنَاهُ كُنَّا مَعَهُمْ
فَنَفُوزُ فَوْزًا عَظِيمًا.

اَللّٰهُمَّ اَلْعَنِ اَوَّلَ ظَالِمٍ طَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَآخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ ، اَللّٰهُمَّ اَلْعَنِ
اَلْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتْ اَلْخُسَيْنَ ، وَشَايَعَتْ وَابَايَعَتْ وَتَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ ، اَللّٰهُمَّ اَلْعَنُهُمْ جَمِيعًا

تتمیماً للبحث این جهت را هم متعرض بشویم که اگر فرض کردیم این کتاب همان کتاب
جناب اسماعیل بن موسی است در عین حال آیا به این سندی که در این کتاب وجود دارد
یا به خود اسماعیل که مؤلف این کتاب هست می‌توان اعتماد کرد چون همان‌طور که
گفتیم بعض بزرگان مثل شیخ الاستاد حائری قدس سره، ایشان مناقشه‌شان در خود
موسی هست یا بعضی در اسماعیل هست به کتاب نپرداختند فرض کنید این کتاب مسلماً
کتاب اسماعیل است و این نسخه‌ی موجود بایدینا همان نسخه‌ی اصلی و مطابق با نسخه
اصلی است که اسماعیل نگاشته، اما این اسماعیل آیا آدم ثقه‌ای است؟ یا موسی بن
اسماعیل که از او دارد نقل می‌کند برای محمد بن محمد بن محمد بن اشعث، محمد بن محمد
الاشعث این واقعاً آدم ثقه‌ای هست؟ بله محمد اشعث، محمد بن محمد الاشعث ثقه،
نجاشی او را توثیق کرده اما این موسی هیچ توثیقی در کتب رجال ندارد اسماعیل هیچ
توثیقی در کتب رجال ندارد فقط این‌ها آقا زاده هستند امام‌زاده هستند فرزند امام یا
نوه‌ی امام هست موسی نوه‌ی امام هست اسماعیل فرزند امام هست این هم که تنها
فرزند و نوه‌ی امام بودن دلیل بر وثاقت نیست.

س: ...

ج: بله حالا داریم مطلب را طرح می‌کنیم تا وارد بشویم ببینیم باید چه گفت.

س: ...

ج: نه دیگر مسلّم شد قرائن پیدا کردیم فرض کنید قرائنی پیدا کردیم با این قرائن اطمینان پیدا کردیم که دیروز آن قرائن را گفتیم کسی علی ضوء آن قرائن اطمینان پیدا کرد که این کتاب همان کتاب اسماعیل است.

س: ...

ج: چرا، چون بالاخره این یعنی این همان کتابی است که موسی که پسر اسماعیل است دارد برای ما نقل می‌کند این همان کتاب است به این معنا، یعنی اطمینان پیدا کردیم که این همان کتابی است که محمد بن محمد الاشعث عن موسی عن اسماعیل دارد نقل می‌کند این همان است این را اطمینان پیدا کردیم حالا که اطمینان پیدا کردیم یُشکل به این که جناب موسی که واسطه‌ی این‌جا هست ثقه نیست یا اسماعیل که خود نگارنده‌ی این کتاب است لم یثبت وثاقته، شاید یک حرف‌هایی را به امام موسی کاظم بسته، یا چون وثاقت نداشته جاهایی که شک و تردید هم داشته همین‌طور نسبت داده آدم‌هایی هستند این‌جوری دیگر، با این که یقین ندارند اطمینان ندارند طرف این حرف را زده یا نه، دیشب یک کسی می‌گفت، یک کسی می‌گفت تا دروغ است چرا آدم راست بگوید؟ بعضی‌ها این‌جوری هستند که شک هم دارد می‌گوید همین‌طور نسبت می‌دهد دیگر بالاخره، شاید چنین آدمی باشد ما که نمی‌دانیم آیا ما راهی برای حل این مسئله داریم یا نه؟ به وجوهی برای وثاقت اسماعیل تمسّک شده که این‌ها را باید بررسی کنیم.

راه اول این است که جناب اسماعیل نامش در اسناد کامل الزیارات آمده بنابراین کسی که قائل است به این که آن‌چه که در کامل الزیارات در سند واقع شده ثقه هست به خاطر آن شهادتی که ابن قولویه در مقدمه‌ی کتاب داده بنابراین از این راه می‌توانیم بگوییم که ایشان ثقه هست و محقق خوئی در معجم رجال الحدیث بر اساس همین مبنا قائل هستند به وثاقت اسماعیل. این راه، طریقِ مبنائی که گفتیم در کامل الزیارات حداقل پنج مبنا وجود دارد یک مبنا این است که تمام کسانی که در سند کامل الزیارات واقع شدند این‌ها ثقات هستند که این فرمایش صاحب وسائل است که محقق خوئی هم این فرمایش را تا این اواخر قبول داشتند این اواخر از این مبنا عدول کردند. و مبنای دیگر این است که نه این توثیق فقط برای مشایخ بلاواسطه‌ی ابن قولویه هست و این‌جا این از مشایخ بلاواسطه نیست پس شاملش نمی‌شود اگر این حرف را بزنیم. مبنای سوم این است که نه این توثیق برای نه تمام افراد است نه خصوص مشایخ است بلکه مقصود این است که ما در این کتاب هر بابی یک حدیث صحیحی داریم یک حدیث معتبری داریم مقصودش این است یعنی هر بابی که ما در کامل الزیارة منفتح کردیم این عنوان باب ثابت است چرا؟ چون یک روایت معتبر لااقل در ذیل آن باب ما آوردیم.

س: ...

ج: حالا کدام است؟ معین نکرده. اولی است وسطی است آخری است این را معین نکرده. این ما ذهب الیه شیخ الاستاد آقای آشیخ جواد تبریزی قدس سره بعد ما کان مُتبعاً لاستادیه شدیداً. آن‌وقتی که ما خدمت ایشان مشرف می‌شدیم شدیداً همان حرف آقای خوئی را می‌زد ایشان و اصلاً تاب این را نداشت که کسی مناقشه‌ی در این مطلب را، اینقدر برای ایشان مسلّم بود که من خودم گاهی بحث می‌کردم که آقا این چه هست؟ ایشان ناراحت می‌شد اصلاً. ولی بعدها که دیگر ما مشرف نبودیم خدمت‌شان در

کلمات‌شان و این‌ها می‌دیدیم که ایشان عدول کردند از آن مینا و قائل به این مسلک شدند این هم یک مسلک. و مسلک آخر این است که اصلاً آن عبارت ابن قولویه در اول کتاب معنای آن این نیست که این‌ها ثقات هستند معنای آن این است که این روایاتی که من این‌جا نقل کرده‌ام عند نقاد الخبر این‌ها در کتاب‌های‌شان آوردند بزرگان علم حدیث در کتاب‌های‌شان آوردند و از این جهت من آوردم نه این که این‌ها حالا همه ثقه هستند یا نه، چون در کتاب‌های معتبر مسلّم مهم وجود داشته این‌ها را آوردند این هم ظاهراً یک مبنایی است که محقق سیستانی دام ظلّه قائل به این مینا هستند این‌ها مبانی مختلف است و ما آن‌چه که تقویت کردیم و قبلاً بحث از آن کردیم و دیگر باید به آن مباحث قبل آقایان مراجعه کنند این است که این مقدمه می‌خواهد بگوید رجال بین من و منبعی که من این خبر را از او دارم نقل می‌کنم این‌ها ثقات هستند از ناحیه‌ی من تأمین است از آن به بعد را دیگر باید خودتان ملاحظه بفرمایید پس دارد توثیق می‌کند وسائط بین خودش و منابع را، قهراً حتماً مشایخ بلاواسطه همه‌جا هم واسطه هستند دیگر، آن‌ها را مسلّم است مازاد بر آن هم بله توثیق می‌شوند گاهی بین خودش و آن منبعی که دارد از او نقل می‌کند دو واسطه هست سه واسطه هست گاهی یک واسطه هست این وسائط بین خودش و منابع را دارد توثیق می‌کند. مثلاً من می‌گویم آقا من هر چه که از کافی نقل می‌کنم من از آدم‌های ثقه نقل می‌کنم دیگر کافی به بعدش را باید خودت ملاحظه بکنی. از ناحیه من تا کافی که منبع من است خیالت راحت، این‌ها ثقات هستند من این‌ها را توثیق می‌کنم این حرف را دارد می‌زند بنابراین شما می‌بینید این که خود این کامل الزیارات که خیلی نقش در فقه دارد کامل الزیارات، یعنی این مینا شاید چندین هزار روایت با این مینا که کسی بگوید تمام ما فی الکامل الزیارات ثقه هستند حجت می‌شود آن مینا را قائل باشد که فقط مشایخ بلاواسطه هست این را قائل باشد باز کم‌تر می‌شود حدود هزار روایت شاید حجت باشد. بنابراین این از آن اباحت بسیار کلیدی است که آقایان باید حتماً در آن کار کنند و اتخاذ مینا بکنند برای تعطیلات، چون این کارها هم احتیاج دارد به تنبّع و تعمّی و وقت می‌برد این شاء الله در تعطیلات حتماً یکی از چیزهایی که باید روی آن کار بکنید همین مسئله‌ی کامل الزیارات و مسئله‌ی تفسیر علی بن ابراهیم است.

س: ...

ج: بله، بعضاً فقط می‌گویند مشایخ بلاواسطه.

و اما این راه اول، راه دوم: راه دوم این است که در کُشی در ترجمه‌ی صفوان بن یحیی ایشان روایتی نقل می‌کند که امام صادق سلام الله علیه ...

س: ...

ج: مبنایی است دیگر. اگر کسی قبول داشته باشد بله.

س: ...

ج: نه نیست ایشان از مشایخ ...

و اما راه دوم این است که کُشی در رجال خودش روایتی در احوالات صفوان بن یحیی نقل می‌کند که وقتی صفوان بن یحیی فوت شد امام نهم سلام الله علیه ابوجعفر الثانی سلام الله علیه در سنه‌ی 210، این اسماعیل بن موسی را که عموی حضرت می‌شود در حقیقت، این اسماعیل بن موسی را فرستادند که بر جنازه‌ی صفوان نماز بخواند. قهراً

صفوان از مشایخ بزرگ است و این جور نیست که یک فرد بخواهد نماز تک بر او بخواند این نماز، نماز جماعت است نماز رسمی است دیگر. صفوان مثل یک مرجعی است که امروز از دنیا می رود چه جور مردم جمع می شوند احترام می کنند و این ها، صفوان هم چنین خصوصیتی دارد دیگر، در بین اصحاب ائمه از اصحاب اجماع است آن ثلاثه ای است که لایروون و لایرسلون.... خیلی عظمت دارد قهراً این وقتی فوت می شود این جور نیست که فقط بخواهد اسماعیل برود تکی بر او نماز بخواند یک نماز جماعت است آن وقت امام جواد این را امام جماعت قرار بدهد ینبأ عدالته، پس بنابراین معلوم می شود جناب اسماعیل آدم عادل است پس وقتی عادل شد فهرأ تحرز عن الکذب عمداً دارد اما سهو و نسیان چی؟ آن هم به اصالة السلامة ای که معمولاً در انسان ها وجود دارد مالم یثبت خلافه وثاقتی که ما در خبر لازم داریم ثابت می شود عدالتش و این که تعرض عن تعمّد الکذب دارد به این که امام علیه السلام او را امام جماعت قرار داده است این که سهو و نسیان فوق العاده ندارد و ضابط است به اصالة السلامة اثبات می شود پس ضمّ این روایت به اصالة السلامة یثبت به این که ایشان ثقه هست. این هم یک راه خوبی هست لولا این که محقق خوئی می فرماید فی سندها جعفر بن محمد بن اسماعیل و لم یوثق، خود این روایتی که دارد می گوید امام جواد ایشان را امام جماعت قرار دادند و فرمودند برو بر او نماز بخوان، خود این روایت لم یثبت. چون کسی در سند است که لم یثبت وثاقته، پس این راه هم محل اشکال می شود از این ناحیه.

س: ...

ج: این مبنی بر این است دیگر. این فتوا، اگر کسی بگوید نه خلف فاسق هم در نماز جنازه اشکال ندارد چون نماز جنازه اصلاً نماز نیست دعا است مثلاً. این حرف ها را کسی بزند که معمولاً نمی گویند چنین حرفی. و اما راه سوم:

س: ...

ج: ما جعفر حرف نمی زنیم اسماعیل بن موسی بن جعفر.

س: ...

ج: ممکن است ممکن است ایشان باشد.

راه سوم برای توثیق جناب اسماعیل فرمایشی است که شیخ مفید در ارشاد راجع به فرزندان موسی بن جعفر سلام الله علیه فرموده است فرموده و أنّ لكلّ منهم فضلاً و منقبتاً مشهوره. لكلّ منهم فضلاً و منقبتاً مشهوره. گفتند این مدح است دیگر. فضل دارد منقبت دارد و این مناقب و فضل شان هم مشهور است بنابراین این دلالت بر مدح می کند این را هم محقق تستری در قاموس الرجال و هم محقق خوئی مناقشه کردند فرمودند این مطلب شیخ مفید هم لایدلّ علی الوثاقة. اما فرمایش محقق تستری در قاموس الرجال این است که ظاهراً این که می فرماید له فضل و منقبة مشهوره، منقبت انسانی مقصودش است نه منقبت دینی، به قرینه ای که ما در فرزندان حضرت موسی بن جعفر مثل عباس و ابراهیم و یک نفر دیگر هم ایشان نام می برد داریم که این ها معلوم است که این جوری نیستند بعضی از آن ها علی ما تُسبّ الیهم سعایت کردند برای حضرت موسی بن جعفر. این رفتاری های زندان حضرت موسی بن جعفر، مشکلات حضرت موسی بن جعفر سلام الله علیه، بعضی های آن به خاطر سعایت همین فرزندان نقل شده

عند الهارون بوده پس این‌ها چه، پس معلوم می‌شود این منقبت‌هایی دارند این منقبت‌های انسانی است یعنی شجاعت مثلاً داشتند یا سماحت داشتند خوش‌اخلاق بودند خوش‌برخورد بودند بعضی، امثال این چیزها. یا اعم است نسبت به بعضی‌های آن‌ها ممکن است انسانی باشد نسبت به بعضی از آن‌ها ممکن است که دینی باشد بالاخره منقبت دارند اما این منقبت چه منقبتی است؟ ایشان می‌فرماید حالا من گفتم اعم است ایشان می‌فرمایند حتماً انسانی است چرا؟ به خاطر این که اگر بخواهیم دینی قرار بدهیم این موارد عدیده را باید چکار بکنیم؟ خراج بکنیم پس به این قرینه ایشان فرموده حتماً مقصود جناب شیخ مفید منقبت انسانی است نه دینی، حالا ما عرض می‌کنیم حالا اعم لعلّ باشد منقبت حالا ممکن است که هم اعم از دینی و غیر دینی منتها هر کدام آن‌ها را به یک تناسبی، نمی‌خواهد بگوید همه‌ی منقبت‌ها برای همه‌ی آن‌ها هست که، هر کدام یک منقبتی. حالا یکی از آن‌ها ممکن است منقبتش این بوده که خیلی دانشمند بوده فصل داشته ولی دیگر از جهت عدالت و فلان و این‌ها ممکن است که نبوده یکی نه ممکن است که فضل آن‌چنان‌ای نداشته ولی از جهت تقوا و ورع و عدالت و این‌ها خیلی بالا بوده یکی ممکن است که نه همه‌ی این‌ها را داشته منقبت‌های دیگر شجاعت و کذا و این‌ها را هم داشته و هکذا. بنابراین این عبارت نشان نمی‌دهد که ایشان می‌خواهد بفرماید که این‌ها حتماً موثق بودند پس این راه هم مشکل است.

راه چهارمی که ...

س: ...

ج: منقبت دینی بله، چون منقبت دینی داشته باشند یعنی عدالت را دارد آن وقت همان ضمیمه را هم ضمیمه می‌کنیم آن وقت درست می‌شود.

س:...

ج: بله ایشان هم، فرموده که و ذکرنا أنّه لادلالة فيها على الوثاقة و لا على الحسن.

س: ...

ج: نه اسماعیل بن موسی جعفر است این‌ها فرزندان امام موسی بن جعفر هستند.

و اما ...

س: فرزندان امام کاظم سعایت کردند در مورد امام کاظم؟

ج: بله.

و اما ...

س: ...

ج: نه ایشان می‌گوید به این قرینه پس باید یک‌جوری ...

س: ...

ج: استثناء که نه، این‌جا که دیگر عامی نیست که بخواهد استثناء کند می‌گوید لکلّ واحدٍ

این‌ها این‌جوری هست پس یک معنایی می‌خواهد بکند که این است.

علاوه بر این که حالا اصلاً می‌گوید منقبت دارند فضل دارند ممکن است یک منقبت، منقبت که فقط در وثاقت نیست در عدالت نیست منقبت مصادق مختلف دارد هر کدام‌شان یک منقبتی دارند می‌گوید الان خود ما، مثلاً یک آقای را می‌شناسیم پنج تا پسر دارد یکی از آن‌ها را مثلاً فرض کنید که خیلی دانشمند هسته‌ای مهمی است حالا ولو ممکن است که عادل هم نباشد ریش‌هایش را می‌تراشیده و فلان و این‌ها عادل هم نبوده یکی از آن‌ها دیگر مثلاً یک پزشک خیلی فلانی است ولی باز عدالت ندارد آن هم همین‌جور، یکی نه خیلی طلبه‌ی بسیار متدین و عالم هم هست و فاضل هم هست یکی از آن‌ها مثلاً خیلی آدم متحرور و شجاع و قهرمانی و در نمی‌دانم کشتی‌گیری‌های فلان، می‌گوییم آقا همه‌ی پسرهای این یک منقبتی دارند معنایش این نیست که همه‌ی مناقب برای همه‌ی آن‌ها هست که. این‌جا هم همین‌جور است هر کدام از این‌ها یک ویژگی‌ای داشتند ممکن است که یکی عدالت نداشته ولی ویژگی دیگری داشته اصلاً این عبارت دلالت نمی‌کند که کُلُّ این‌ها کُلُّ المناقب را داشتند ما به واسطه‌ی این عبارت نمی‌توانیم این مطلب را اثبات کنیم راه اخیر که محقق خوئی از قلم‌شان افتاده و این را نیاوردند در معجم رجال الحديث ولكن مرحوم حاجی نوری در مخرجه‌ی مستدرک این وجه را هم ایشان بیان کردند دیگران هم بیان فرمودند عبارت ابن طاووس در اقبال است که دیروز خواندیم عبارت این بود: «رَأَيْتُ وَ رُؤِيتُ مِنْ كِتَابِ الْجَعْفَرِيَّاتِ وَ هِيَ الْفِ حَدِيثِ بِإِسْنَادِ وَاحِدٍ عَظِيمِ الشَّأْنِ إِلَى مَوْلَانَا مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ مَوْلَانَا جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مَوْلَانَا مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مَوْلَانَا عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مَوْلَانَا الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مَوْلَانَا عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ لَا تَقُولُوا رَمَضَانَ» ایشان این سند را چه کرده؟ توصیف فرموده عظیم الشان، در خبر اگر بگوییم که یک سندی عظیم الشان است به تناسب حکم و موضوع حداقلش این است که یعنی شرایط صحت را دارد سند بخواند عظیم الشان بشود حداقل آن کف عظمتش این است که حداقل شرایط این که می‌شود اعتماد بر این سند کرد در آن‌ها متوقّر باشد در آن‌ها موجود باشد و حداقل آن این است که وثاقت را داشته باشد علاوه بر این که این تعبیر خیلی بالاتر از این کف را دلالت می‌کند برای این که این‌ها در نهایت وثاقت و عدالت و امانت و درستی بودند بنابراین جناب ابن طاووس دارد شهادت می‌دهد که این سند الی موسی بن جعفر چه هست؟ سند عظیم الشانی است و این ملازمه‌ی قطعی دارد با وثاقت و امانت و اعتبار. بعضی از فضلا مناقشه کردند و گفتند این توصیف ایشان به لحاظ طبقه‌ی فوق است یعنی به لحاظ موسی بن جعفر، چون موسی بن جعفر هم از پدر بزرگوارشان امام صادق، ایشان از امام باقر ایشان از علی بن الحسین ایشان از حسین بن علی ایشان از علی بن ابیطالب، این‌جای آن مقصود است ولكن همین‌طور که عبارت را خواندیم این تَوْهُّمٌ عجیب، چرا؟ برای خاطر این که فرموده است آن که ایشان توصیف کرده فرموده بِإِسْنَادٍ وَاحِدٍ عَظِيمِ الشَّأْنِ الی، آن سند به موسی بن جعفر را گفته عظیم الشان است آن بعدش که به موسی بن جعفر نیست آن بعدش به علی بن ابی طالب است اسنادِ واحدِ الی، اسنادِ واحدِ عظیم الشان الی. پس بنابراین آن‌چه که به الی موسی بن جعفر است این است محمد بن محمد الاشعث، موسی بن اسماعیل، اسماعیل بن موسی بن جعفر سلام الله علیه. بنابراین خیلی واضح است ظاهر است که این توصیف به لحاظ آن‌ها نیست بعد هم آن را که نمی‌گویند عظیم الشان، یعنی آن اصلاً حرف سند راجع به آن‌ها نباید زده بشود دیگر. آن‌ها که امام هستند و معصوم هستند و این‌ها. این سندی که ایشان دارد می‌گوید معلوم است یعنی همین آن‌چه که قبل از این هست.

ج: نه نمی‌گوییم مؤثر نیست و مهم نیست باید دید که ایشان کجا را دارد توصیف می‌کند سند تا موسی را دارد توثیق می‌کند نه سند از موسی به بعد را. سند تا موسی را دارد می‌گوید عظیم الشان است این را دارد توثیق می‌فرماید بنابراین ما با این یک تیر دو نشان می‌توانیم بزنیم این شهادت ابن طاووس قدس سره نه تنها اسماعیل را درست کرد موسی را هم درست کرد موسی بن اسماعیل را هم درست کرد و حتی شهادت دیگری شد برای محمد بن محمد بن محمد الاشعث علاوه بر این که نجاشی توثیق کرده یک توثیق دیگری هم از این آقا استفاده شده که ایشان هم دارد او را توثیق می‌کند بنابراین نتیجه این می‌شود که اگر ما به توثیقات ابن طاووس ارج بنهیم و آن را معتبر بدانیم و نگوییم این‌ها از متأخرین هستند و حجت ندارد توثیقات این‌ها، محقق خوئی البته این‌جا از قلم‌شان افتاده چون مثل علامه، فلان و این‌ها را نقل می‌کنند ایشان. ولی ایشان توثیقات علامه را قبول ندارند توثیقات ابن طاووس و این‌ها را قبول نمی‌فرمایند می‌فرمایند این‌ها از متأخرین هستند بر اساس اجتهادشان گفتند خلافاً لتوثیقات متقدمین. کسی که این مسلک را قائل باشد البته این توثیق هم کافی نیست می‌گوید بر اساس اجتهادش گفته برای ما حجت نیست مگر این که کسی در رجال قائل به جواز تقلید باشد و بگوید یک مجتهد می‌تواند مسائل رجالی، توثیقات را تقلید کند از این‌ها، بعد در فقه خودش بر اساس آن، که این را به آن می‌گویند اجتهاد متوسط که در عروه هم مطرح است در باب اجتهاد و تقلید که آیا در اصول فقه می‌شود تقلید کرد؟ یکی کسی می‌گوید مثلاً من حالا باب اجتماع امر و نهی را حوصله ندارم حالا، تقلید می‌کنم بعد در فقه دیگر بر اساس آن چیزی که تقلید کردم استنباط می‌کنم حجت خبر واحد چه هست؟ نمی‌دانم تقلید از آخوند خراسانی می‌کنم هر چه ایشان گفته در باب حجت خبر واحد، او را ملاک قرار می‌دهم در فقه، دیگر استنباط می‌کنم این جایز است یا جایز نیست؟ عده‌ای گفتند بله جایز است محقق خوئی هم گفتند لا بأس به، منتها از چنین مجتهدی دیگران نمی‌توانند تقلید بکنند برای خودش خوب است اما مقلد نمی‌تواند واقع بشود حالا این بحثی است که مربوط به آن‌جا هست بنابراین ولی ما جواب دادیم گفتیم که عصر سید بن طاووس و خود سید بن طاووس و به تبع او علامه و ابن داوود که رجال دارد ابن داوود و علامه هم رجال دارد گفتیم عصری است که همان بیانی که محقق خوئی برای اعتبار توثیقات نجاشی و شیخ و برقی می‌فرمایند در آن‌ها وجود دارد بیانی که ایشان دارند برای این که توثیقات نجاشی حجت است شیخ حجت است با این که فاصله‌ی چهار قرنه گاهی دارند با کسی که دارند آن را توثیق می‌کنند یا جرح می‌کنند این واسطه‌ی زیاد، ایشان فرموده علت آن این است که زمان این‌ها زمانی بوده که احوالات روات به حدی درباره‌ی آن کتاب نوشته شده بوده و کتب رجالیه وجود داشته که محقق آقا بزرگ تهرانی یک کتابی دارند به نام مصفی المقال فی مصفی علم الرجال، صد کتاب کتاب رجالی می‌گویند تا آن موقع‌ها بوده. پس بنابراین برای این که بفهمند فقهای ما و رجالیون ما که هر شخصی احوالاتش چه جور بوده این قدر منابع زیاد وجود داشته علاوه بر این که چون نیاز بوده به احوالات روات برای عمل کردن به روایات آن‌ها در حوزه‌های علمیه سینه به سینه احوالات اشخاص و روایت نقل می‌شده از استاد به شاگرد از شاگرد به شاگرد، همین‌جور تا زمان ما، مثل این که بسیاری از حرف‌ها الان از زمان ما همین‌طور سینه به سینه این‌ها طبقه عن طبقه نقل می‌شود برای دیگران. الان ما همه می‌دانیم میرزای قمی قدس سره از اعظم فقها بوده و بسیار مرد بزرگی بوده از کجا؟ حدس می‌زنیم؟ نه این‌ها حدس نیست این‌ها سینه به سینه ما از اساتیدمان می‌شنیدیم این‌جا، آن‌جا، در این کتاب، در آن کتاب، آن‌ها از اساتید قبل‌شان،

آن‌ها از قبلی‌هایشان، تا زمان معاصرین جناب میرزای قمی رضوان الله تعالی علیه. روات هم همین‌جور بوده تا عصر شیخ طوسی، عصر شیخ مفید، عصر نجاشی، این‌ها همین‌جور بوده. فلذا می‌گویم اخبارات این‌ها محتمل الحس و الحدیث می‌شود. فلذا حجت است ما عرض کردیم که بله امروز مجلسی قدس سره هیچ امر اضافه‌ای بر ما ندارد منابعی که مجلسی می‌توانسته از آن استفاده بکند برای این که چه کسی ثقة هست و چه کسی ثقة نیست همین‌هایی است که در اختیار ما هست پس اگر مجلسی کسی را توثیق کند غیر از اجتهاد راه دیگری ندارد. اگر شیخ بهائی وجیزه دارد در رجال، بله ایشان اگر کسی را توثیق می‌کند که در این کتب رجالیه متقدمه نیست هیچ راهی وجود ندارد جز این که اجتهاد کرده بله احتمال نیشقولی نیشقولی که حالا برای ایشان یک سند مُعْنَعی بوده وجود دارد ولی این احتمال لایعتنا به، اما علامه و ابن طاووس گفتیم این‌جوری نیست. ابن طاووس در زمان ایشان تا زمان ایشان همین‌جور آن فضا، آن کتاب‌ها، بسیاری از آن کتاب‌ها ولو یک خرده کم شده بوده اما ادامه داشته فلذا یک کتابخانه‌ی بسیار مهمی داشته جناب ابن طاووس و مثال‌زدنی است کتابخانه‌ی ابن طاووس. بعضی از مستشرقین یک کتاب قطور نوشتند راجع به کتابخانه‌ی ابن طاووس. یک کتابی خود ابن طاووس دارد به نام سعد الصعود، در این کتاب که الان وجود دارد این کتاب سعد الصعود، از کتب فراوانی ایشان گلچین کرده و بخشی از آن را نقل کرده که این کتاب‌ها الان لا عین و لا اثر منه، این‌ها متوقّر بوده پیش ابن طاووس. علامه و ابن داوود هم از شاگردان خُصِیص ایشان بودند که راه داشتند به این کتابخانه و هم‌چنین چون آن موقع هنوز تألیف و تصنیف و چاپ به این شکل وجود نداشته اینی که مطالب سینه به سینه منتقل بشود در حوزه‌های علمیه باز این هم یک امر رایج و متعارفی بوده حتی تا زمان مرحوم مجلسی که قرائت و سماع ادامه داشته بنابراین احتمال حسیّت و این که کلام یعنی توثیقات علامه هم بشود محتمل الحس و الحدیث، این احتمال متوقّری است علی‌هذا ما گفتیم که این توثیقات هم درست است پس بنابراین ما اعتماداً بر توثیق جناب ابن طاووس هم قائل هستیم به این که محمد بن موسی ثقة و هم اسماعیل ثقة، اگر این دو بزرگوار در سند روایتی واقع بشوند از ناحیه‌ی آن‌ها این سند اشکال ندارد و اگر این کتاب ثابت بشود که همان کتاب نگاشته شده همان کتابی است که محمد بن محمد الاشعث عن موسی بن اسماعیل عن اسماعیل عن موسی بن جعفر دارد نقل می‌کند اگر این را اطمینان پیدا کنیم از ناحیه‌ی سند دیگر مناقشه نداریم بنابراین این هم تتمه‌ای بود راجع به این مطلب که این مطلب پایان یافت وارد می‌شویم ان شاء الله شنبه در حدیث بعدی که عبارت بود حدیثش را عرض کنم برای مطالعه‌ی آقایان «وَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَأُتْمِرُوا بِهِ، وَانْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَتَاهَوْا عَنْهُ، وَإِنَّمَا أَمْرٌ بِاللَّهِ بَعْدَ النَّهْيِ» که به این روایت استدلال شده بود روایت سومی بود که به آن استدلال شده بود برای اشتراط وجوب امر به معروف و نهی از منکر به عدالت.

و صلی الله علی محمد و آله و سلم.